

پژوهشی در اغلاط و منابع ابیات سندبادنامه (بازنگری سندباد نامه)

دکتر مختار کمیلی *

چکیده:

یکی از متون کهن فارسی، «سندبادنامه» ظهیری سمرقندی است که در سده ششم ه.ق تألیف شده است. اهمیت سندبادنامه در آن است که از متون مهم ادبیات داستانی فارسی به شمار می رود و از این رو در پژوهش های مربوط به ادب داستانی فارسی حایز کمال توجه است. همچنین به سبب تألیف این اثر در سبک فنی، در تحقیقات سبک شناسانه نثر فارسی، جایگاه ویژه ای دارد.

سندبادنامه تا امروز دوبار تصحیح انتقادی شده است؛ بار نخست، احمد آتش و بار دیگر محمدباقر کمال الدینی به تصحیح این اثر همت گماشتند. گرچه در چاپ اخیر، پاره ای از اغلاط چاپ نخست تصحیح شده است، اما خود به دور از لغزش نمانده است.

هدف این مقاله، بررسی و تصحیح اغلاط غالباً مشترک این دو چاپ است. در تصحیح پاره ای از اغلاط عبارات کتاب، به عبارات کتاب دیگر ظهیری سمرقندی، اغراض السیاسه، و متون هم عصر آن، استناد شده است؛ مثلاً در تصحیح «روز نیکوکاران» به «حاصل نیکوکاران» در این عبارت: «او را زنی بود... روی چون روز نیکوکاران و زلف چون شب گناهکاران» به عبارات کللیه و دمنه، فرائدالسلوک و بیتی از دیوان ابوالفرج رونی استناد شده است.

در تصحیح لغزشهای راه یافته به ابیات کتاب، به اصل دیوانهای مصحح گویندگان آن ابیات، از جمله دیوان عمادی شهریاری و دیوان ابوالفرج رونی، رجوع شده است.

در بخش دیگری از این مقاله، نام سرایندگان پاره ای از ابیات فارسی و عربی کتاب که در حواشی و تعلیقات چاپهای دوگانه مشخص نشده، معلوم گردیده است.

واژه‌های کلیدی:

سندبادنامه، تنقیح، حاصل نیکوکاران، زجر و نیرنج و عرافه

* - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر «عج» رفسنجان mokhtar.komaily@gmail.com

مقدمه:

یکی از متون دیرینه سال و ارجمند فارسی، **سندبادنامه** اثر ظهیری سمرقندی، نویسنده سده ششم ه.ق است. به سبب اهمیتی که این متن در نزد پیشینیان داشته، کاتبان، نسخ متعددی از روی آن نوشته اند و عضد یزدی نیز آن را منظوم ساخته است.

از زمان رواج طبع انتقادی متون تا امروز، **سندبادنامه** دوبار به زیور تصحیح و چاپ انتقادی آراسته شده است. نخستین بار احمد آتش، پژوهشگر ترک، آن را تصحیح و منتشر کرد. گرچه وی پژوهشگری مبرز و تواناست، اما کتاب مصحح وی، به دور از لغزشها و اغلاط و کاستیهایی نمانده است.

پس از احمد آتش، محمد باقر کمال الدینی براساس نسخه تاشکند که آتش آن را رؤیت نکرده بود، به تصحیح این متن پرداخت و متن مصحح خود را به سال ۱۳۸۲ منتشر کرد. با اینکه در متن مصحح اخیر، پاره ای از لغزشهای متن مصحح آتش تصحیح شده است، باز لغزشها و کاستیهایی در آن به چشم می آید که در دو مقاله که در فصلنامه **آینه میراث** به چاپ رسیده، پاره ای از آنها نشان داده شده است (کمیلی، ۱۳۸۴: ۲۳۹ - ۲۴۸ و کزازی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۹).

بجز اغلاط و کاستیهایی یاد شده در دو مقاله مذکور، اغلاط غالباً مشترکی در این دو چاپ **سندبادنامه** دیده می شود. چون این اثر، یکی از کهنترین و مهمترین آثار ادبیات داستانی فارسی به شمار می آید که در سبک فنی نگاشته شده است و افزون بر جنبه های زبانی، از لحاظ سبک شناسی و داستان نویسی نیز در خور کمال توجه و استناد است، بایسته است متن پیراسته و زدوده از لغزش آن، در دسترس دوستداران ادبیات فارسی و پژوهندگان حوزه های سبک شناسی و داستان نویسی قرار گیرد. از این رو، در این مقاله، به تصحیح قیاسی و پیشنهادی، پاره ای از اغلاط مشترک چاپهای دوگانه **سندبادنامه** پرداخته می شود و در پایان، برای مزید استفاده، نام بعضی از گویندگان ابیات فارسی و عربی و مأخذ یکی از حکایات کتاب که در پاورقی ها و تعلیقات این دو چاپ به آنها اشاره نشده است، مشخص می شود.

روش تحقیق

روشی که در این پژوهش به کار رفته، روش سند پژوهی و کتابخانه ای است. در تصحیح اغلاط **سندبادنامه**، اصل تصحیح متن به وسیله خود متن و آثار دیگر مولف و متون هم دوره مورد نظر بود. از این رو، نخست پاره ای از اغلاط مسلّم و غالباً مشترک هر دو چاپ **سند باد نامه** مشخص شد. آن گاه برای تصحیح هر یک، به واکاوی **سندبادنامه** و **اغراض السیاسه** - اثر دیگر ظهیری سمرقندی که در سبک و سیاق بسیار شبیه **سندبادنامه** است - و بعضی متون هم عصر پرداخته و عباراتی که تحقیقاً یا تقریباً صورت درست پاره ای از اغلاط در آنها آمده بود، یادداشت و مقابله و مقایسه شد.

تصحیح پاره ای از اغلاط ابیات فارسی و عربی کتاب، با مراجعه به اصل ابیات در دیوانها و در صورت در دسترس نبودن دیوان شاعری یا مشخص نبودن نام گوینده بیتی، از روی آثاری که آن ابیات بر سبیل استشهاد در آنها آمده است، صورت گرفت.

در تصحیح بعضی از اغلاط، شواهدی یافت نشد؛ از این رو تا پیدا شدن اسناد معتبر، به فرض و احتمال و پیشنهاد توسل جسته ایم.

۱- تصحیح اغلاط کتاب

۱-۱- تصحیح اغلاط عبارات مشور کتاب

الف- «صحت یا سبب صحت (؟)»: «هر که در منصب پادشاهی به متابعت ملاعب و ملامی مشغول شود... چون برزگری بود کی تخم در زمین پراکند و در تعهد بازو و قوت آب دادن غفلت برزد تا رنج او و تخم دهقان باطل گردد و به سبب اضاعت آب جوی، آب روی او ضایع شود و به سبب صحت اقبال او به علت تخمه ادبار فنا پذیرد» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۳۴).

در چاپ محمد باقر کمال الدینی جمله اخیر وجود ندارد. در این جمله، واژه «سبب» زاید می نماید؛ چنانکه در نسخه بدل A از نسخه بدلهای مورد استفاده احمد آتش نیز نیست.

ب- «گذرد یا نگذرد» (؟): «و چون صاحب دولت به اکتساب شهوت و ارتکاب نهمت از تحصیل دولت و تدبیر مملکت باز ماند،... به سبب دوام مستی، دولت او روی در پستی آرد و بر خاطر او گذرد کی و لرُب شَهْوَه ساعه آورئت حزنأ طویلاً، قاصدان دولت از مملکت او طعمه مقاصد سازند.»

هم در چاپ احمد آتش (ظهیری، ۱۹۴۸: ۳۴) و هم در چاپ محمد باقر کمال الدینی (همان، ۱۳۸۱: ۲۶)، «بر خاطر او گذرد» ضبط شده است و هیچ نسخه بدلی هم در این مورد، وجود ندارد، اما سیاق عبارات دال بر آن است که کلمه درست در این موضع ظاهراً «نگذرد» است، زیرا اگر بر خاطر صاحب دولتی که به اکتساب شهوات و... از تدبیر مملکت بازماند، «بگذرد» که پیامد شهوت ساعتی، حزنی طولانی خواهد بود، از اکتساب شهوت و ارتکاب نهمت، باز می ایستد و در نتیجه قاصدان دولت از مملکت او، طعمه مقاصد نخواهند ساخت و این مخالف مفهوم سیاق عبارت است، اما بی خبری صاحب دولت از این مطلب و خطور نکردن و نگذاشتن این معنی به خاطر او، باعث می شود که مملکت وی طعمه مقاصد قاصدان دولت او شود و این مفهومی است که ظاهراً از سیاق عبارات خواسته شده است.

دلیل دیگری که تصحیح «نگذرد» را تقویت می کند، مقایسه و مقابله عبارات مورد نظر با عباراتی است که در «داستان شاهزاده با وزیر و غولان» آمده است. در این داستان آمده که شاهزاده ای به متابعت هوا، به دنبال کنیزکی می افتد و بدین سبب برای شاهزاده مشکلاتی به وجود می آید، زیرا «بی خبر از این خبر کی رُب شَهْوَه ساعه آورئت حزنأ طویلاً» بوده است. می توان از روی مسامحه در این عبارت، به جای «بی خبر از این خبر کی...»، «بر خاطر او نگذرد کی و لرُب شَهْوَه ساعه...» را نهاد؛ چنانکه می توان در عبارت مورد نظر ما به جای «بر خاطر او نگذرد کی...» عبارت «بی خبر از این خبر کی رُب شَهْوَه ساعه...» را گذاشت. عین عبارات **سند بادنامه** در داستان شاهزاده با وزیر و غولان چنین است:

«... [شاهزاده] روی در راه نهاد، دلدار سابق قافله و دل عاشق سابق راحله، بی خبر از این خبر [= بی آنکه بر خاطر او گذشته باشد = بر خاطر او نگذاشته باشد] کی رُب شَهْوَه ساعه آورئت حزنأ طویلاً.» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۱۴۰)؛ (۱۳۸۱: ۱۰۳).

ج- جمال یا خال (؟) «و مرغ جان مرا به دانه جمال خود صید کرده و...» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۸۴: ۶۹)؛ (۱۳۸۱: ۵۱).
دانه جمال در سنت ادب فارسی متداول نیست، اما دانه خال که وجه شبه آن محسوس و مشخص است، در شعر فارسی، از صور پر کاربرد است:

تنهانه من به دانه خالت مقیدم این دانه هر که دید گرفتار دام شد
(دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۳۴۷)

ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد
(همان: ۹۳۴۷)

ضبط نسخه بدل f از نسخه بدل های چاپ آتش، این تصحیح را تأیید می کند.

د- خال یا خبث (؟): «بازافراه این نفاق و شقاق کی در میدان آوردی و جمال صیانت به خال خیانت ملوث گردانیدی، تقدیم افتد.» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۷۰)؛ (۱۳۸۱: ۵۲)

خال خیانت در ادب ما معهود نیست و غالباً خال در سنت ادبی فارسی بر زیبایی و جمال می افزاید، چنانکه خود ظهیری هم بدین سنت وفادار است و می نویسد: «همواره جمال حال او به زلف و خال فضل و حکمت آراسته بوده است.» (همان، ۱۹۴۸: ۴۹)؛ (۱۳۸۱: ۳۷) علاوه بر این، ظهیری در ادامه حکایت در عبارت: «عرض خویش... به لوث خبث باطن و آلودگی خیانت شهوت، ملوث کردم.» ترکیب «آلودگی خیانت» را که مترادف با «خبث خیانت» است، آورده که تأییدی بر تصحیح «خال خیانت» به «خبث خیانت» تواند بود. در عبارات زیر نیز ظهیری ترکیب «خبث عیب و ریب» را که از لحاظ ساخت و معنی به «خبث خیانت» نزدیک است، به کار برده است: «و در کمال مکانت که به جمال معانی راه نموده و ارشاد کرده و خبث عیب و ریب از سطح آینه وجود، به صیقل عنایت بزوده تا الفاظ و الحاظ ما جمله بر وفق خرد و موجب عقل بود» (همان، ۱۹۴۸: ۳۷۱).

ه - تفسیر یا تنقیر (؟): «و پادشاهان حبس و زندان از برای این حکمت نهاده اند و از بهر این دقیقه ترتیب داده تا در مستقبل ایام به بحث و تفسیر و بعث و تفکیر در غور حوادث سیر نمایند» (همان، ۱۹۴۸: ۱۴۸؛ ۱۳۸۱: ۱۰۸).
واژه تفسیر در این عبارت، دگرگون شده و محرف «تنقیر» است؛ به معنی کاویدن چیزی. ظهیری واژه «تنقیر» را با واژه بحث در عبارت زیر نیز به کار برده است:

«و اگر شاه در این معنی تاملی واجب ندارد... همان ندامت ببند کی آن بازرگان لطیف طبع دید کی در بدو حال، بحث و تنقیر نکرد» (همان، ۱۹۴۸: ۲۰۵؛ ۱۳۸۱: ۱۴۸)

و- «آفتاب در جوزا یا آفتاب در اسد (؟): دختری دید چون حور در قصور، چون ولدان و غلمان در جنان... چون آفتاب در جوزا و ماه در سرطان.»

هم در چاپ آتش (همان، ۱۹۴۸: ۱۰۸) و هم در چاپ کمال الدینی (همان، ۱۳۸۱: ۱۳۱)، «آفتاب در جوزا» ضبط شده است و در پاورقیها و تعلیقات هیچ یک از این دو چاپ، نسخه بدلی یا توضیحی درباره صورت درست این عبارت دیده نمی شود، اما تردیدی نیست که صورت درست، «آفتاب در اسد» است، زیرا که «خانه آفتاب برج اسد است و خانه ماه سرطان؛ چنانکه خواجه نصیر گفته:

زهره را خانه ثور و هم میزان شمس را شیر و ماه را سرطان»
(مصفا، ۱۳۶۶: ۲۲۰)

آنچه این تصحیح را تأیید می کند، عبارات ظهیری در اثر دیگرش، اغراض السیاسه است که در آنها، خانه آفتاب را اسد دانسته است:

« خداوند عالم... بر بالایی به زیر چتر همایون ایستاده... چون آفتاب در اسد و چون ماه در سرطان. » (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ک ۴۲۱)

« روزی از برای شکار بر نشست با موکبی از مواکب نجوم، نازنده‌تر و کوکبه‌ای از کواکب رجوم تازنده‌تر، چون آفتاب در اسد و چون ماه در سرطان » (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۲۲۸).

ز- « روز نیکو کاران یا حاصل نیکو کاران (؟) »: « و او را زنی بود به وعده روبه بازی، به عشوه شیرشکاری؛ روی چون روز نیکو کاران و زلف چون شب گناهکاران » (همان، ۱۹۴۸: ۲۱۲؛ ۱۳۸۱: ۱۵۳).

تشبیه روی سفید و درخشان به روز و تشبیه موی سیاه به شب، به طور مطلق و بدون هیچ قیدی، در ادب فارسی سابقه‌ای کهن دارد؛ از جمله فردوسی فرموده است:

به رخساره چون روز و گیسو چو شب همی دُر بیارید گفتی ز لب
(۱۴۱۰۷/۷)

اما تشبیه روی سفید به روز نیکو کاران و تشبیه موی به شب گناهکاران غریب می نماید، زیرا زمان چه شب و چه روز، برای نیکوکاران و گناهکاران یکی است و آنچه این دو را از هم جدا می کند، حاصل و نامه اعمال آنها در قیامت است که حاصل و نامه نیکوکاران، پاک و روشن و عاری از گناه و نامه گناهکاران سیاه و پر از گناه است؛ بنابراین به احتمال قوی، کاتب حاصل را به روز و نامه را به شب تغییر داده است. در ادب فارسی تشبیه روی در سپیدی به حاصل نیکوکاران و تشبیه موی در سیاهی به نامه گناهکاران متداول بوده است؛ از جمله در **فرائد السلوک** آمده است:

«در این سخن بودند که ماه روی سلسله موی از در آمده؛ بیت:

روی چون حاصل نیکوکاران زلف چون نامه گناه کاران. «
(فرائد السلوک، ۱۳۶۸: ۵۸۰)

در **کلیله و دمنه** نیز این تشبیه دیده می شود:

«بازرگانی بود بسیار مال اما بغایت دشمن روی و گران جان و زنی داشت روی چون حاصل نیکوکاران و زلف چون نامه گناه کاران » (منشی، ۱۳۷۹: ۲۱۴).

صاحب **کلیله و دمنه** و **فرائد السلوک** این بیت را از ابوالفرج رونی گرفته اند. این بیت در دیوان ابوالفرج رونی مطلع قصیده‌ای است. مصحح دیوان ابوالفرج «گناه کاران» را به «گناه داران» تصحیح کرده که از لحاظ قافیه - چنانکه مصحح در پانویس صفحه قید کرده اند- اصح است (رونی، ۱۳۴۷: ۱۵۸).

ح- « رایات اعلام یا رایات و اعلام » (؟) « چون علامت چتر منور خورشید از افق خاور سر بر آورد و رایات اعلام تیر و ناهید در افق باختر سر فرو کشید. » (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۴۷؛ ۱۳۸۱: ۱۷۶).

رایات اعلام، غلط و صورت درست آن، رایات و اعلام است. ظهیری این دو واژه را در عبارات زیر نیز به هم عطف کرده است:

« چو رایات خسرو اقالیم بالا از افق مشرق پیدا شد و اعلام ظلام در افق باختر ناپدید شد. » (همان، ۱۹۴۸: ۳۲۸)

« اعلام خورشید پیدا آمد و رایات تیر و ناهید ناپدید شد. » (همان، ۱۹۴۸: ۴۱ و ۱۳۸۱: ۳۱)

ط- «جر و منج و طرابه یا زجر و نیرنج و عرافه(؟)»: «و منجمی است استاد کی علم تنجیم و معرفت تقویم و جرو منج و طرابه (؟) نیکو داند و از مکنونات ضمیر و مضمونات باطن خبر دهد.» (همان، ۱۹۴۸: ۲۴۱)

از عبارت «معرفت تقویم و جر و منج و طرابه نیکو داند» معنایی حاصل نمی‌شود. به همین سبب مرحوم آتش در متن مصحح خود در برابر آن نشانه پرسش گذاشته و در پاورقی با شک و تردید، صورت درست آن را «زجر و نیرنج و طیره یا تحریف کلمه یونانی» دانسته است.

در سند باد نامه مصحح محمد باقر کمال الدینی این عبارت وجود ندارد. به حدس و احتمال و پیشنهاد بنده، صورت صحیح این الفاظ «زجر و نیرنج و عرافه» است. تصحیح «منج» به «نیرنج» بدین دلیل است که واژه نیرنج در چند سطر بعد آمده است: «در عقد و افسون و نیرنج ید بیضا دارد». نزدیکترین و شبیه‌ترین کلمه به «جر» در این موضع «زجر» است که با واژه تقویم نهایت سازگاری را دارد و در پاره‌ای از کتب و از جمله در «احصاء علوم» همراه «عرافه» -که در سند باد نامه به صورت «طرابه» کتابت شده - آمده است:

«علم احکام نجوم در شمار نیروهایی... در می‌آید که انسان به وسیله آنها می‌تواند از حوادثی که در آینده پیش خواهد آمد، با خبر شود، مانند تعبیر رؤیا و زجر و عرافه.» (فارابی، ۱۳۶۴: ۸۴).

ی- قدمی یا دمی (؟): «چهارم پزشک عالم و استاد ماهر بر اصناف علل و امراض... دستی در معالجت چون دم عیسی و قدمی در تیمن چون دست موسی

کفی چو کف موسی دستی چو دم عیسی در علم دمی شافی در کار کفی کافی

(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۳۱۹ و ۱۳۸۱: ۲۲۳)

هر چند در زبان و ادب فارسی، یمن قدم و خوش قدمی ترکیب نامعهودی نیست، اما در عبارت فوق به نظر می‌رسد که «قدمی در تیمن» تحریف «و دمی در تیمن» است. سه دلیل برای وقوع این تحریف می‌توان بر شمرد:

دلیل اول آن که امکان و احتمال کتابت «و» به صورت «ق» و الحاق آن به حرف «د» واژه دم، در شیوه رسم الخط قدما وجود دارد؛ دوم این که ظهیری گاه پیش از نقل ابیاتی که بدانها استشهاد می‌کند، معانی و مفاهیم آنها را با استفاده از واژه‌های همان ابیات، به صورت نثر می‌نویسد و سپس به نقل ابیات می‌پردازد؛ مثلاً، در عبارت زیر ابتدا مفهوم بیت، با استفاده از واژه‌های آن؛ یعنی دست چنار و زر به نثر نوشته شده و سپس خود بیت، نقل گردیده است: «بنان او آن بحار است کی اگر بخار کند دست چنار بی زر بیرون نیاید بیت:

دست چنار بی زر هرگز برون نیاید ابرار به یاد دستش بارد ز آسمان نم»

(همان، ۱۹۴۸: ۱۷)

توجه به این نکته می‌تواند در تصحیح پاره‌ای از اغلاط عبارات مثنوی که پیش از نقل ابیات آمده اند و نیز در تصحیح لغزشهای مربوط به ابیات منقول، مدد رسان باشد. در عبارت مورد نظر ما، در بیت شاهد، سخن از کف(دست) و دم است و در آن واژه «دم» دوباره آمده است. بنابراین، احتمال آن که در عبارات مثنوی پیش از آن هم واژه «قدمی» تحریف «و دمی» باشد، احتمال دور از ذهنی نیست.

دلیل سوم آن که در این عبارات، سخن از طبیعی است که در معالجه معجزه می‌کند و اعجاز او در درمان بیماریها، هم‌تراز اعجاز پیامبرانی چون موسی و عیسی است. معجزه موسی ید بیضای او و معجزه عیسی، دم و نفس جان بخش

اوست؛ چنان که خود ظهیری در این عبارات بدان اشاره کرده است: «در حب و بغض... ید بیضا و دم مسیحا دارد.» (همان، ۱۹۴۸: ۲۴۲) و «دست تدارک از تداوی آن قاصر ماند... و دم مسیح و دست کلیم در عرصه تشفی او قدم نزنند.» (همان، ۱۹۴۸: ۹۵) و «طیبت طینت... او موات عدل و انصاف و... چون دم مسیح زنده کرد (همان، ۱۹۴۸: ۴۱۵).

در **کليله و دمنه** - که نویسندگان سبک فنی فارسی و از جمله ظهیری سمرقندی بدان نظر دارند- نیز در هنگام وصف طبیبی حاذق، از «دست» و «دم» او سخن رفته است، نه از «دست» و «قدم» او: «گفت: به شهری از شهرهای عراق طبیبی بود حاذق و مذکور به یمن معالجت... دستی چون دم مسیح و دمی چون قدم خضر» (منشی، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

بنابراین، در عبارت مورد نظر ما هم، «دست» و «دم» پزشکِ ماهر، موسی وار و مسیحاوش اعجاز می کنند و دست او در معالجت چون دم عیسی و دم او در تیمن چون دست موسی است. در صورتی که این تصحیح پذیرفته شود، عبارت **سند باد نامه** به آرایه بیانی تشبیه مقلوب یا معکوس هم آراسته شده است.

یا- «استقامت یا استنامت (؟)»: «توزیع فکر و تقسیم خاطر کی ما را از جهت این فرزند می بود تا این غایت، به برکت صحبت و یمن نصیحت سند باد آن شواغل زایل... گشت و فراغ خاطر هر چه تمامتر دست داد و سکون و استقامت هر چه زیاتر روی نمود» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۸۰).

در عبارت بالا و در این عبارت: «بزرگان... با خود گفت... بدان، سرمایه ای راست شود... که در بقیت عمر... به فراغت و رفاهت بنشینم و روزگار به استقامت و استراحت به سر برم» (همان: ۲۹۹).

واژه استقامت ظاهراً تصحیف «استنامت» است که ظهیری آن را در عبارت زیر به کار برده است:

«اتفاق را ابتدای فصل خزان درآمد و آفتاب دینار گون از مرحله سنبله در کفه میزان، استنامت یافت» (همان: ۱۶۳).

آمدن واژه «استنامت» با «سکون» در عبارت زیر از **کليله و دمنه** می تواند تأییدی بر تصحیح استقامت به «استنامت» در عبارت مورد نظر ما باشد:

«لاجرم همه را به جانب او سکون و استنامت حاصل آمده بود...» (منشی، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

علاوه بر این، ظهیری در **اغراض السیاسه** بارها کلمه «استقامت» را به کار برده، اما در هیچ عبارتی معنی «استنامت» را از آن اراده نکرده است. برای نمونه، دو جمله نقل می شود:

«قوانین و اصول عالمیان از سمت استقامت و نهج صواب بیفتد» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۴۶).

«تا اشغال و اعمال او بر سنن استقامت و سمت استنامت مستقیم و مستدیم ماند» (همان: ۱۳۱).

۱-۲- تصحیح غلطهای ابیات کتاب

در **سندبادنامه** مانند دیگر آثار سبک فنی، ابیات عربی و فارسی بسیاری نقل شده که در پاره ای از آنها، لغزشهایی در ضبط واژگان دیده می شود.

در تصحیح لغزشهای این ابیات، در صورت مشخص بودن نام گویندگان آنها، باید به دیوانهای مصحح و منقح آن گویندگان مراجعه کرد. در اینجا، با توسل بدین روش، صورت درست چند بیت منقول در **سندبادنامه**، نموده می شود:

۱-۲-۱- تصحیح اغلاط ابیات فارسی کتاب

الف- اگر به چرخ بر از چرخ او نمونه کنند
نمونه ناطح انوارگردد واجرام
تنش بخایند شاخ دوشاخه ناهید
زهش بمالد گوش دو گوشه بهرام
(همان، ۱۹۴۸: ۱۲)

این ابیات که در چاپ کمال الدینی هم بدین صورت آمده است (همان، ۱۳۸۱: ۹)، از ابوالفرج رونی است و لغزشهای متعددی در آن راه یافته است.

محمود مهدوی دامغانی، مصحح دیوان ابوالفرج رونی، در بیت نخست، «نمونه» را به «نموده» و «کنند» را به «برند» تصحیح کرده است. وی «نموده» را به معنی «نمونه» و در اینجا کنایه از درخشش گوهرهای کمان ممدوح یا تیر کمان او دانسته است.

در بیت دوم، «تنش» غلط است و درست آن «پیش» (پی آن) است. پی کمان و زین و... رشته ای است که به تیر می پیچند. همچنین در این بیت صحیح «دو شاخه ناهید»، «دوشاخه بر ناهید» و درست «دو گوشه بهرام»، «دو گوشه بر بهرام» است. (رونی، ۱۳۴۷: ۱۰۵ و ۳۶۸).

ب- بی دفتر ملک او زمانه
از پشت شکم کند چو طومار
(ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۲ و ۱۹۴۸: ۱۵)

بیت از عمادی شهریاری است. در دیوان وی به جای «ملک او»، «مدح تو» آمده است (عمادی شهریاری، ۱۳۸۱: ۷۸). در مقدمه دیوان سراج الدین قمری املی، ذیل عنوان معاصران و ممدوحان سراج قمری این بیت و دو بیت بعد از آن، از **لباب الالباب** نقل شده و قید گردیده که عمادی این ابیات را در مدح عمادالدوله فرامرز گفته و به قمری تعریض زده است (قمری املی، ۱۳۶۸: ۴۱).

ج- به لاله گفتم چون دل فگارگشتی؟ گفت
دلیم بسان دل تو ز خانه رفت فگار
(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۱۳۶ و ۱۳۸۱: ۱۰۰)

بیت از عمادی شهریاری است و به صورتی که در **سندبادنامه** آمده است، مفهوم نیست. در دیوان به جای کلمه قافیه «فگار»، «نگار» آمده است (عمادی شهریاری، ۱۳۸۱: ۷۹).

د- زبان سوسن گفتم سخن نگوید؟ گفت
ثنای خسرو بسیار بخش کم پندار
(سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱۳۶ و ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

بیت از عمادی شهریاری است و «نگوید» قطعاً غلط است و چنان که در دیوان وی آمده است، صورت درست آن «چه گوید» است. در دیوان شهریاری به جای «سخن»، «سحر» ضبط شده است که ظاهراً تحریف «سخن» است. بدین ترتیب، از جمع و مقابله ضبط های **سندبادنامه** و دیوان عمادی می توان استنباط کرد که بیت، بدین صورت بوده است:

زبان سوسن گفتم سخن چه گویدگفت
ثنای خسرو بسیار بخش کم پندار

۱-۲-۲- تصحیح اغلاط ابیات عربی کتاب

الف- لا النار تسلم من حوادثها و لا
اسد کثیف اللبدتین هـ صور
(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۳۳۱ و ۱۳۸۱: ۲۳۱)

این بیت که گوینده آن مشخص نیست، در «اغراض السیاسه» (همان، ۱۳۴۹: ۲۱۵) و «شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه» (اسفزاری، ۱۳۸۰: ۱۸۲) آمده و در هر دو به جای صورت غلط «لا النار تسلّم» شکل صحیح «لا باز یسلم» ضبط شده است. شیر نماد قدرت زمینی و باز، نماد قدرت آسمانی است.

ب- اطلعت شمس العدل فیها بعد ما اطفی سراج العدل ظلم ولا تها
 امرت آیات الهدی فیها وقد کاد الدجی یمحوا سنا آیاتها
 (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۳۹ و ۱۹۴۸: ۳۴۳)

در بیت دوم ضبط الفاط «امرت» و «یمحوا» درست نیست و صحیح آنها ظاهراً چنان که در اغراض السیاسه دیده می‌شود، «و اثرت» و «تمحو» است (همان، ۱۳۴۹: ۲۶۱).

۲- مأخذ پاره ای از ابیات کتاب

۲-۱- مأخذ پاره ای از ابیات فارسی کتاب

در زمان حیات مرحوم آتش، دیوان عمادی شهریار هنوز تصحیح و چاپ نشده بود و جز ابیاتی از وی که در آثاری چون «راحه الصدور» یا «سخن و سخنوران»... آمده است، اطلاعی از اشعار عمادی در دست نبود. در سال ۱۳۸۱ دیوان عمادی تصحیح و منتشر شد. با رجوع به این دیوان دانسته می‌شود که ظهیری سمرقندی به شعر عمادی نظر و علاقه داشته و ابیات نسبتاً زیادی از وی را به سبیل استشهاد در «سندبادنامه» و «اغراض السیاسه» نقل کرده است. بجز ابیاتی که احمد آتش در هامش سند باد نامه مصحح خود اشاره کرده که از عمادی است، ابیات دیگری نیز از وی در سند باد نامه نقل شده است:

الف- ابیات عمادی شهریار

۱- زان سوی چرخ اگرت نیست خبر حزم را گو خبر باز آر
 (عمادی شهریار، ۱۳۸۱: ۸۶ و ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۱۲)
 ظهیری سمرقندی این بیت را در اغراض السیاسه خود هم، دوبار نقل کرده است. (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۰۹ و ۳۹۴).

۲- درهوس مدح شاه‌جان من است این سخن کرده به دست زبان بر سر عالم نثار
 (عمادی شهریار، ۱۳۸۱: ۸۶؛ ۱۹۴۸: ۳۰ و ۱۳۸۱: ۱۶)

۳- ای رای تو بر سپهر تدبیر صورتگر آفتاب تقـدیر
 پیش کمره پیـاز مانـند راز دل تو برهنه چوسـیر
 (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۴۵ و ۱۳۸۱، ۳۴)

بیت دوم در دیوان عمادی شهریار نیست (عمادی شهریار، ۱۳۸۱: ۱۶۲). ظهیری سمرقندی این ابیات را در اغراض السیاسه نیز نقل کرده است (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۸۰)

۴- درجهان چیست کزجهان بتر است جز غم من کی هر زمان بتر است
 دست بازی اخترانم کشت پای بازی آسمان بتر است
 زان ستمها کی دهر بامن کرد فرقت یار مهربان بتر است
 (همان، ۱۹۴۸: ۲۳۰ و ۱۳۸۱: ۱۶۵)

بیت دوم در دیوان عمادی دیده نمی شود (عمادی شهرباری، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

۵- مهره زده پشت و گاه جستن باشد فلکش چو مهره بر دم
کز زلزله سمش بریزد از سنبله سپهر گندم
(همان، ۱۳۸۱: ۱۴۴، ۱۹۴۸: ۲۵۲ و ۱۳۸۱: ۱۸۰)

ظهیری سمرقندی این ابیات را در **اغراض السیاسه** هم نقل کرده است (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۴۱۹).

بجز ابیات بالا، نام گویندگان ابیات زیر نیز در چاپهای آتش و کمال الدینی مشخص نشده است:

ب- قضا قضاست قضا را به حيله نيست مرد چه پرنیان به سوی تیر او چه زاهن سد
(همان، ۱۹۴۸: ۲۷۷)

بیت از منجیک ترمذی است و در کتاب «شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن های ۳-۴-۵

هجری» به صورت زیر آمده است:

هوا قضا است هوا را به حيله نتوان زد چو پرنیان به بر تیر او چو زاهن سد
(مدبری، ۱۳۷۰: ۲۲۳)

سوزنی مصراع نخست این بیت را تضمین کرده و گفته است:

چه حيله دانم کردن که ترمذی گفته است هوا قضاست قضا را به حيله نيست مرد
(دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۶۳۰)

ج- به زمزم و عرفات و حطيم و رکن و مقام به سوره سوره توريث و سطر سطرزبور
به آيت آيت انجيل و حرف حرف نبی به قرب موسی عمران به سجده داوود
به آب دیده يعقوب در غم يوسف به پیروی زکریا و طاعت یحیی
(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۱۴۳ و ۱۳۸۱: ۱۰۵)

ابیات از ادیب صابر ترمذی است. (ترمذی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

د- تنها زهمه جهان من و تنها تو یا من به میان رسول بایم یا تو
خرشید نخواهم کسی برآید با تو تنها روی و سایه نیاید با تو
(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۳۱۷)

رباعی از مسعود سعد سلمان است. در **سندبادنامه** مصحح دکتر کمال الدینی به جای «با» در مصراع سوم «تا» ضبط

شده است (۱۰/ص ۲۲۲). در دیوان مسعود سعد سلمان مصحح دکتر مهدی نوریان، این رباعی به صورت زیر است:

با من به میان رسول باید با تو خرشید نخواهم که بر آید با تو
آیی بر من سایه نیاید با تو شاید همه خلق و من نشاید با تو
(سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱۰۵۲)

۲-۲- مأخذ پاره‌ای از اشعار عربی کتاب

الف- ففعلک ان سئلت لنا مطیع و قولک ان سالت لنا مطاع
(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۸۷، ۱۳۸۱: ۶۴)

بیت از ابوعباده بحتری است (بحتری، ۱۴۲۲: ۲۶)

ب- « ان اللیالی لم تحسن الی احد الا اساءت الیه بعد احسان

(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۸۹ و ۱۳۸۱: ۲۰۵)

بیت از حسن بن الضحاک الخلیج است. (مسعودی، ۱۳۶۳: ۴۲) و در **نهایه الارب** نیز بدون ذکر نام گوینده بیت آمده است. (۱۳۴/ص ۲۳)

ج- الا ربما ما ضاق الفضاء باهلها و امکن من بین الا سنّته مخرج

(ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۷۷ و ۱۳۸۱: ۱۹۷)

بیت از محمد بن وهیب الحمیری است (اصفهانی، ۱۴۲۳: ۶۹).

د- الحب ما منع الکلام الا لسنا (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۷۴؛ ۱۳۸۱: ۵۵)

مصراع از متنبی است. کل بیت در دیوان وی چنین است:

الحب ما منع الکلام الا لسنا والذ شکوی عاشق ما اعلنا

(متنبی، ۱۴۲۴: ۴۴۳)

۳- مأخذ یکی از داستانهای کتاب

یکی از حکایات **سندبادنامه**، داستان عاشق و گنده پیر و سگ گریان است (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۱۷۹ و ۱۳۸۱: ۳۰). اصل این حکایت هندی است و در کتاب «**سوکه سپتاتی**»^۱ آمده است. در کتاب **چهل طوطی** که حاوی چند داستان از «سوکه سپتاتی» است، عنوان این قصه «یا سوده وی^۲ و مهاجرت وی» است (دانشور، ۱۳۷۵: ۱۷).

نتیجه گیری:

سندبادنامه ظهیری تا امروز دوبار به زیور طبع انتقادی آراسته شده است، اما هیچ کدام از چاپهای دوگانه آن، عاری از لغزش و خطا نیست و تصحیح لغزشها و اغلاط این کتاب که از امّهات متون ادب فارسی است، ضرور می نماید.

اغلاط راه یافته به **سندبادنامه** که هم در عبارات منثور و هم در ابیات کتاب دیده می شود، غالباً چون غلطهای متون دیگر، شباهتی به صورت صحیح خود دارد و تفاوت آنها با شکل درستشان، در جابه جایی نقطه ها (تصحیف) یا در کتابت نادرست حروف کلمه (تحریف) است، با وجود این؛ در یک مورد، بین شکل غلط واژه (جوزا) با صورت درست آن (اسد)، شباهتی دیده نمی شود.

در تصحیح غلطهای عبارات منثور کتاب، تا یافتن نسخه ای صحیح تر، ناگزیر باید از تصحیحات قیاسی بهره برد. در تصحیح اغلاط ابیات کتاب، می توان به دیوانهای مصحح و زدوده از لغزش مراجعه کرد و بدین ترتیب، به رسیدن به متنی که نزدیک به متن خود نوشته مؤلف کتاب است، امیدوار بود.

پی نوشتها:

1-suka saptati

2- yasodevi

منابع

۱- ابو الفرج رونی. (۱۳۴۷). **دیوان**، تصحیح محمود مهدوی دامغانی، مشهد: کتابفروشی باستان.

- ۲- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۲۳). **الاغانی**، تحقیق احسان عباس. ۲۵ جلد، ج ۱۹، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى.
- ۳- ادیب صابر ترمذی (۱۳۸۰). **دیوان**، تصحیح احمد عبدالله اف، انتشارات بین المللی الهدی.
- ۴- اسفزاری، فضل الله بن عثمان (۱۳۸۰). **شرح اخبار و ابیات امثال عربی کلیده و دمنه**، تصحیح بهروز ایمانی، تهران: میراث مکتوب.
- ۵- بحتری، ابوعباده الولیدبن عبید (۱۴۲۲). **دیوان**، شرحه ایمان البقاعی، دو جلد، ج ۲، بیروت: موسسه الا علمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.
- ۶- دانشور، سیمین و جلال آل احمد (ترجمه و تحریر). (۱۳۷۵). **چهل طوطی**، تهران: میترا، چاپ دوم.
- ۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). **لغت نامه**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ۸- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۴۹). **اغراض السیاسه**، تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- _____ (۱۹۴۸). **سند باد نامه**، تصحیح احمد آتش، استانبول.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۱). **سند باد نامه**، تصحیح محمدباقر کمال الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۱- عمادی شهریاری (۱۳۸۱). **دیوان**، تصحیح ذبیح الله حبیبی نژاد، تهران: طلایه.
- ۱۲- فارابی، ابو نصر محمدبن محمد (۱۳۶۴). **احصاء العلوم**، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- قمری آملی، سراج الدین (۱۳۶۸). **دیوان**، به اهتمام یدالله شکری، تهران: انتشارات معین.
- ۱۴- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۴). «یادی از سند باد نامه»، **آینه میراث**، دوره جدید، سال سوم، شماره ۲۹، تهران.
- ۱۵- کمیلی، مختار (۱۳۸۴). «نگاهی به چاپ تازه سندبادنامه» **آینه میراث**، دوره جدید، سال سوم شماره ۳۱-۳۰، تهران.
- ۱۶- متنبی، ابوالطیب (۱۴۲۴). **دیوان**، وضعه عبدالرحمن البرقوقی، الجزء الثانی، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الاولى.
- ۱۷- مدبری، محمود (۱۳۷۰). **شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن ها ی ۳ و ۴ هـ.ق**، تهران: نشر پانویس.
- ۱۸- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). **دیوان**، تصحیح مهدی نوریان، دو جلد، ج ۲، اصفهان: انتشارات کمال.
- ۱۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۳). **مروج الذهب و معادن الجواهر**، چهار جلد، ج ۲، قم: دارالحجر، چاپ دوم.
- ۲۰- مصفا، ابوالفضل (۱۳۶۶). **فرهنگ اصطلاحات نجومی**، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۱- نصرالله منشی (۱۳۷۹). **کلیده و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: امیر کبیر، چاپ نوزدهم.
- ۲۲- نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی (مصحح). (۱۳۶۸). **فرائد السلوک**، تهران: پاجنگ.
- ۲۳- نویری، شهاب الدین احمدبن عبدالوهاب (بی تا). **نهاية الارب**، ج ۱، قاهره: وزارت الثقافة والارشاد القومي.